

هریک از مظاهر الهیه آفتاب خویشتاب مرکز حیات عالم اند

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



لوح رقم (10) امر و خلق - جلد 2

۱۰ - هریک از مظاهر الهیه آفتاب خویشتاب مرکز حیات عالم اند

و نیز از حضرت عبدالبهاء در مفاوضات است قوله العزیز حقائق مقدسه مظاهر الهیه محیط بر کائنات من حیث الذات و الصفات و فائق و واجد حقایق و متحقق بجمیع اشیاء اند... مظاهر مقدسه الهیه مرکز انوار حقیقت اند و منبع اسرار و فیوضات محبت تجلی بر عالم قلوب و افکار نمایند و فیض ابدی بر عالم ارواح مبذول فرمایند حیات روحانی بخشند و بانوار حقایق و معانی درخشد و روشنائی عالم افکار از آن مرکز انوار مطلع اسرار است اگر فیض تجلی و تربیت آن نفوس مقدسه نبود عالم نفوس و افکار ظلمت اندر ظلمت است و اگر تعالیم صحیحه آن مطالع اسرار نبود عالم انسانی جولانگاه اخلاق و اطوار حیوانی بود... مظهر مقدس ربانی که آفتاب عالم آفرینش است (مانند هر شمسی در دایره مظلم شمسی خود که مرکز نور و حیات و حرکات و انتظام اند) چون تجلی بر عالم ارواح و افکار و قلوب نماید بهار روحانی آید و حیات جدید رخ بگشاید قوه ربیع بدیع ظاهر گردد و موهبت عجیب مشهود شود.

و قوله العزیز اگر در انسان قوای رحمانیه که عین کمال است برز قوای شیطانیه که عین نقص است غالب شود اشرف موجودات است اما اگر قوای شیطانیه بر قوای رحمانیه غالب شود انسان اسفل موجودات است مختصر این است که جمیع فضائل و کمالات حقیقت انسانی است و جمیع رذائل صفت انسان و چون باشرف مقامات



ORIGINAL

انسانی رسد آنوقت دیگر ترقی در کالات دارد نه در رتبه زیرا مرتبه منتهی شود لکن کالات الهیه غیر متناهی است کائنات منتهی بانسان کامل گردد .

دیگر موجودی کاملتر از انسان نیست که انسان انتقال بآن کند فقط در رتبه انسانیت ترقی دارد کالات انسانیه غیر متناهی است در بین کائنات انسان جامع کالات وجود است و مقصد از انسان فرد کامل است یعنی اول شخص عالم که جامع کالات معنویه و صوریه است در بین کائنات مثل آفتاب است

و قوله الجلیل اما آن حقیقت شاخصه مظاهر رحمانیه یک حقیقت مقدسه است و ازین جهت مقدس است که من حیث الذات و من حیث الصفات ممتاز از جمیع اشیاء است مثل آنکه شمس من حیث الاستعداد مقتضی انوار است و قیاس باقمار نمیشود مثلا اجزاء مرکبه کره شمس قیاس بااجزاء مرکبه کره قمر نمیگردد آن اجزاء و آن ترتیب مقتضی ظهور شعاع است اما اجزاء مرکبه قمر مقتضی شعاع نیست مقتضی اقتباس است پس سائر حقائق انسانی نفوسی هستند مثل ماه که اقتباس انوار از شمس میکنند اما آن حقیقت مقدسه بنفسه مضیی است... انفکاک از فیض الهی و جلوه ربانی ندارد... مظاهر الهیه مرایای متعدده هستند زیرا شخصیت مخصوصه دارند اما مجلی در آن مرایایک شمس است معلوم است که حقیقت مسیحیه غیر از حقیقت موسویه است و البته حقیقت مقدسه از بدایت واقف بر سر وجود است و از سن طفولیت آثار بزرگواری از آن ظاهر و واضح است .